



تاریخ علم کلام - مدرسه‌ی مدینه

جلسه ۵۷؛ دهم بهمن ۱۳۹۶

دکتر محمدتقی سبحانی

❖ مقدمه

تحلیل‌های اولی و بحث‌های ما در باب شرایط زیست فرهنگی تشیع بود که بر محور جریان امامت دنبال کردیم و تقریباً دو سه جلسه دیگر این مقطع را تمام می‌کنیم؛ البته بحث‌های فراوانی وجود دارد که نیازمند تحقیق بیشتر است و فرصت من نیز اقتضاء نمی‌کند بیشتر از این به آن بپردازم ولی دلم می‌خواهد در این چند جلسه باقی‌مانده آنچه در طول زمان یادداشت‌هایی داشته‌ام و نکاتی به ذهنم رسیده است تقدیم کنم. شاید بخشی از آن خام باشد و بخشی نیز تا نیمه‌راه رفته باشد. دوستان جوان اگر مایل باشند روی این زمینه بیشتر کار کنند ما نیز کمک کنیم. در انتهای جلسه نیز یک فهرستی را آقای حسین زاده آماده کرده‌اند برای همکاری دوستان برای تدوین مجموعه مقالات، آن را نیز ارائه کنیم و از دوستان تقاضا کنیم تا مشارکت کنند و این پروژه را به سرانجامی برسانیم.

❖ ضرورت اتخاذ مدل اجتماعه فرهنگه از دوران امام سجاد علیه السلام

عرض کردیم که این مقطع تاریخی، یک مقطع پنهان و کم‌اطلاعی است و طبیعی است تحقیق در این دوره خاص، نیازمند وقت زیاد و دقت نظر و مهم‌تر از همه نیازمند روش‌شناسی‌های تازه و جدید است. دوستان می‌دانند که در روش‌شناسی علم، مشهور است که هرچه به حوزه‌های پنهان و ناشناخته نزدیک می‌شویم روش‌های تحقیق نیز پیچیده‌تر و دقیق‌تر و خاص‌تر می‌شود. حتماً دوستانی که حوزه فلسفه علم و متدولوژی را خوانده‌اند به این نکته رسیده‌اند.

حتی در تحقیقات تجربی نیز همین مسئله جریان دارد. مادامی که روی پدیده‌های حوزه عادی حرکت می‌کنید که یک حوزه میان میکرو و ماکرو است مطالعات شما بر اساس روش‌شناسی عادی است. مشاهده و استقراء و فرضیه و آزمون‌های عادی است ولی می‌گویند هرچه از این فضای عادی و طبیعی یا فراتر بروید یا فروتر بروید؛ یعنی به حوزه مطالعات میکرو نزدیک بشوید و داخل ذره بروید و بخواهید در حوزه‌های کیهکشان‌ی بروید که بسیار دور از دسترس است روش‌شناسی علمی می‌گوید دیگر تکنیک‌های جدید جواب نمی‌دهد و در یکجایی به بن‌بست می‌خورید.

بد نیست یک مثالی بزنم؛ زیرا می‌خواهم به مانحن فیه ربط بدهم. مثلاً در حوزه مطالعات کوانتوم می‌دانید که اول مطالعات به صورت عادی جلو رفت و به یک نقطه‌ای رسیدند که گفتند هیچ‌کدام از روش‌های جدید جواب نمی‌دهد. یکی از دلایل مهم آن این است که دخالت ابزارهای آزمایشگاهی محیط تحقیق را عوض می‌کند؛ زیرا در یک محیطی کار می‌کنید که دیگر دخالت کوچک‌ترین عامل آزمایشگاهی فضای طبیعی را به هم می‌زند و دیگر آزمایش‌ها جواب نمی‌دهد و این بود که دانشمندان به این فکر افتادند که در این حوزه باید سراغ روش‌های جدید بروند و در حوزه‌های ریز کوانتوم و آن بحث‌هایی که در اصل عدم تعین مطرح شده است بروند.

بعد از آن یک تکنیک‌های غیرمستقیم درست کردند که چطور وارد آن حوزه بشویم و مدل‌هایی طراحی کنیم که بتوانیم از طریق روش‌های غیرمستقیم آن فضا را رصد کنیم. عین این مسئله در حوزه مطالعات بسیار بزرگ نجومی نیز وجود دارد.

در حوزه مطالعات علوم انسانی بخصوص حوزه تاریخ نیز با همین دشواری مواجه هستیم. یکجا فضا کاملاً روشن است و شما امکان آزمون و خطا دارید مثل مطالعات اجتماعی و روان‌شناختی. مثلاً فرض کنید در روان‌شناسی، مطالعات بالینی داریم. کیس‌های مشخصی هستند و در محیط‌های آزمایشگاهی قرار می‌گیرند و برای آن‌ها مدل‌های تحقیق تعریف می‌کنید و بر اساس آن‌ها برنامه مداخله می‌ریزید و این مداخله تست می‌شود و آمار می‌گیرند و کار تمام می‌شود.

در حوزه مطالعات اجتماعی مثلاً کسی می‌خواهد در جامعه نسل جوان ایران و جوانان قمی کار کند. در این زمینه میدان آزمایشگاهی کاملاً آماده است. مدل را طراحی می‌کنند و تحقیق‌های میدانی را رقم می‌زنند؛ اما یکجایی این روش جواب نمی‌دهد مثلاً در مطالعات تاریخی نمی‌توانیم مثل مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی سند درست کنیم. تاریخ مربوط به گذشته است و اسنادش نیز باقی‌مانده است. گاهی اوقات اسناد، اخبار اطلاعاتی است که در کتاب آمده است و گاهی اوقات اطلاعات به صورت طبیعی مانند سنگ‌نوشته‌ها وجود دارد و گاهی اوقات مانند نمونه‌های باستان‌شناسی است که نمونه‌ها را از زیر خاک درمی‌آورند و بر اساس آن

فرضیه‌های تاریخی خودشان را رقم می‌زنند. به‌رحال تاریخ، گذشته است و ما نمی‌توانیم سند درست کنیم. آمریکا نمی‌تواند آثار باستانی تولید کند و بگوید ما هزار سال قبل بوده‌ایم. یکی از دشواری‌های تاریخ این است که اسناد قابل‌گسترش نیست و بسیار به‌ندرت اتفاق می‌افتد که شما بگویید که به روشی رسیدید که توانستید سند جدید تولید کنید.

چون این چنین نیست باید از اسناد گذشته بتوانیم به‌خوبی بهره‌برداری و نتیجه‌گیری کنیم. تا آنجایی که اسناد به‌اندازه کافی وفور دارد روش‌های عادی جواب می‌دهد. یک دوره‌های تاریخی است و گزارش داریم و آثار باستانی و سنگ‌نوشته و سکه و امثال این‌ها وجود دارد. این کار را انجام می‌دهیم. ولی یک‌جایی از نظر مطالعات تاریخی بن‌بست است. یک مجموعه اطلاعات محدودیت وجود دارد و امکان‌گسترش آن نیز نیست. محقق در اینجا باید چکار کند؟ آیا تحقیق را تعطیل کند؟ نه این‌طور نیست.

اینجا آن روش‌های جدید به کار می‌آید و اینجا است که می‌گویند نقش محققان، ویژه می‌شود و اطلاعات و تلاش کمی به درد نمی‌خورد و خلاقیت‌های ذهنی در طراحی مدل‌های پژوهش اثر می‌کند. بسیاری از کارهایی که مستشرقان و غربی‌ها انجام می‌دهند گاهی اوقات از داخل اسناد ما یک اطلاعاتی را استخراج می‌کنند که خود ما صدسال هم روی آن تحقیق کنیم به دست نمی‌آوریم. این مرهون زحمت کمی نیست بلکه مرهون خلاقیت در مدل‌های پژوهشی است.

یکی از آنجایی که به گمانم باید خلاقیت‌های پژوهشگرانمان بکار بیاید و از درون روش‌های جدید، اسناد را بازخوانی کنیم همین دوران تاریخی امام سجاد علیه‌السلام است؛ زیرا اطلاعات، محدود است و می‌دانیم اتفاقات بسیار مهمی افتاده است؛ این را از نتایج این دوره تاریخی می‌فهمیم. می‌فهمیم که در طول این دوره سی و اندی سال اتفاقات زیادی افتاده است که برای آن‌ها گزارش تاریخی نداریم.

حالا چطور می‌شود که از درون همین اطلاعات موجود دسترسی به واقعه‌ای که پنهان مانده است پیدا کنیم؟ اینجا نیازمند مدل‌های جدیدی هستیم که این اطلاعات را به حرف دریاورد. کار پژوهشگر این است که از این اسناد خاموش اطلاعات جدید را گزارش کند. چند نمونه عینی وجود دارد. مثلاً کاری که روی تاریخ نیشابور شد و محقق بر روی دوره تاریخی قبل از اسلام و بعد از اسلام کار می‌کرد و می‌خواست ببیند که شهرهای مختلف اسلامی ایران در چه دوره تاریخی مسلمان شدند؟ گزارش نیز زیاد وجود ندارد. فتوحات داریم ولی فتوحات دلالت بر اسلامی بودن نمی‌کند. محقق این تحقیق، این کار را اول انجام داد و آن را بر روی کل اسناد رجالی برده بود و آن را توسعه داده بود. ایشان در آن مقاله تاریخ نیشابور را به‌عنوان یک منطقه از ایران در نظر گرفته است و اسناد تاریخ نیشابور را بررسی کرده است و اسم‌های ایرانی و اسلامی را مشخص کرده است؛ که از کجا

این اسم‌ها، اسم‌های ایرانی هستند و از کجا به اسم‌های عربی و اسلامی تبدیل می‌شوند و با مقایسه این‌ها نشان داده است در این منطقه تاریخ نیشابور از این حدود، گرایش به اسلام پیدا کرده‌اند. این‌ها همین اسنادی است که می‌خوانیم. این محقق است که به زبان درمی‌آورد و اطلاعات جدید را از آن استخراج می‌کند.

ما در این دوره تاریخی، اطلاعات، کم نداریم ولی اطلاعات، به ظاهر، مرتبط نیست ولی ای‌سا یک تکنیک پژوهشی، این اطلاعات را با زندگانی امام سجاد علیه‌السلام مرتبط کند و بتواند از احوال شیعه و فرهنگ تشیع در این دوره یک خبرهای جدیدی به ما بدهد. این عرض کردم برای این که بگویم یک چنین کارهایی می‌توان انجام داد.

شاید پانزده سال قبل به ذهنم رسید که یک چنین کاری را در این مقطع تاریخی می‌توان انجام داد. یک اطلاعاتی را جمع‌آوری کردم و به دنبال ساختن یک مدل بودم. یک چیزی نیز به ذهنم رسید و می‌خواهم خدمت شما گزارش بدهم و شاید بتوانید آن را تکمیل کنید و چیزهای تازه‌تری به دست آورید.

دو کار انجام دادم:

۱- یک مدل در بازخوانی جریان‌ها و اطلاعاتی که مرتبط با جریان‌های تاریخی این دوره تاریخی است. این‌ها را گزارش می‌کنم که چه جریان‌هایی در این دوره تاریخی بودند و امام علیه‌السلام با این‌ها چه مواجهه‌ای داشتند و این‌ها چه مواجهه‌ای با امام علیه‌السلام داشتند؟ این کنش و واکنش برای تشیع چه مانده‌ای داشت؟ و سرنوشت تفکر شیعه و تاریخ شیعه در این دوره تاریخی چگونه رقم خورد؟ این یک مدل است که باید این اسناد را به زبان در بیاوریم.

۲- یک مدل جامعه‌شناختی است. سعی می‌کنم در جلسه آینده گزارش بدهم؛ زیرا عرض کردم حداقل بنا بر فرضیه ما این دوره تاریخی یک نقطه عطف بزرگ تاریخ تشیع است. دوره انتقال به جامعه سازی اعتقادی شیعه است؛ یعنی اصلاً جامعه شیعه از این دوره تاریخی است که شکل می‌گیرد. گفتیم که تا قبل از این دوره تاریخی، جامعه شیعه نداریم. این دوره تاریخی است که جامعه سازی شیعه شکل می‌گیرد. عرض کردیم که مفهوم تشیع به همین دلیل و ادبیات و ترمینولوژی مرتبط با تشیع از این دوره تاریخی عوض می‌شود و نباید این‌ها را قیاس گرفت که اگر قبلاً شیعه گفته می‌شد با شیعه بعد از این تفاوت می‌کند به دلیل همین شکل جامعه شیعه. یک مدل اجتماعی نیز می‌خواهیم که به ما کمک کند که وقتی می‌گوییم جامعه شیعی، مفهوم جامعه چیست؟ عناصر شکل‌گیری نظم اجتماعی چیست؟ و شاخص‌هایی که می‌توان در آن یک جامعه را از جامعه دیگر تشخیص داد کدام است؟ می‌دانید در جامعه‌شناسی جدید در این باره هشت تئوری وجود دارد. از دوره‌ای که هابس اولین نظریه

جدید را داد تا دوره معاصر که سه چهار نظریه مطرح شده است. گزارش اجمالی آن را عرض می‌کنم و مدلی که خودم به آن رسیده‌ام را نیز عرض خواهم کرد. هم مدل‌های مارکسیستی و هم مدل‌های راست و هم مدل‌هایی که اخیراً مطرح کرده‌اند. یک مدل جامعه‌شناسی و یک نظریه پایه جامعه‌شناسی لازم داریم تا به ما کمک کند تا ببینیم وقتی جامعه شیعه را تحلیل می‌کنیم بر اساس چه مدلی باید تحلیل کنیم.

از قدیم به ذهنم می‌رسیده است که این دویایه برای تحلیل این دوره تاریخی شیعه حائز اهمیت است و ندیدم کسی به شکل روشنی روی این مسئله کار کند.

به این دلیل که بیش از این فرصت نمی‌کنم روی این موضوع کار کنم همین را به دوستان گزارش می‌کنم و بقیه را به خود شما واگذار می‌کنیم و وارد مرحله بعد از این دوره تاریخی می‌شویم. در آنجا یک مقداری کار راحت‌تر است زیرا اسناد داریم و خود من نیز اطلاعات بیشتری کسب کرده‌ام.

در بخش اول که گفتیم یک تکنیک پژوهشی لازم داریم که ما را کمک کند تا بتوانیم اطلاعات این دوره را از پیرشانی خارج کنیم و به آن نظم بدهیم. یکی از کارهایی که روش تحقیق می‌کند این است که شما با یک مجموعه اطلاعات تاریخی مواجه هستید که باید نظمی پیدا کند و سر جای خودش بنشیند و از گزارش‌های تاریخی حرف در بیاوریم و استنتاج کنیم.

❖ **مروری بر شاخص‌های اطلاعات دوره امام سجاد علیه‌السلام**

به ذهنم می‌رسید که ما بر اساس سه شاخص می‌توانیم اطلاعات این دوره را در مورد امام سجاد علیه‌السلام و حوادث پیرامون حضرت در جامعه شیعه را نظم بدهیم.

۱- یکی اطلاعاتی است که در مورد **برخورد امام علیه‌السلام با پدیده‌های اطراف خودشان** می‌گذرد. این یک دسته از اطلاعات ما است. به یک معنا بگوییم سیره امام علیه‌السلام. از زمانی که از کربلا بازگشتند با شرایط سیاسی و حاکمیت و گروه‌های سیاسی، گروه‌های فرهنگی و افراد برخوردی داشته‌اند. حال موضع گرفته‌اند اعم از سکوت، عقب‌نشینی و حرف زدن و داوری یا این که موضع مقابل را به گونه‌ای پاسخ داده‌اند یعنی واکنش‌های حضرت در برابر طرف مقابل. به این‌ها سیره بگوییم.

۲- شاخص‌های مربوط به موضع‌گیری جریان‌های مقابل: همه گروه‌های مقابل امام علیه‌السلام از افراد و جریان‌ها و حاکمیت سیاسی و شیعیان در طبقات مختلف، به یک‌شکلی در برابر امام علیه‌السلام رفتاری نشان داده‌اند. بیرون کشیدن این رفتارها و طبقه‌بندی آن‌ها نیز به ما کمک می‌کند. مثلاً این‌که در مورد زندگی امام علیه‌السلام یک گزارشی داده‌اند که مثلاً امام در فلان جا بودند و فلان رفتار را از خودشان نشان دادند یا این روایت را نقل کردند؛ یعنی نوع واکنشی که طرف مقابل نشان داده است. باز بیرون کشیدن شاخص‌های این‌ها که هرکدام از گروه‌های مختلف در مقابل با امام علیه‌السلام مهم است. هرکدام از این گروه‌ها یک‌جور رفتار امام علیه‌السلام را تحلیل کرده‌اند. این نیز باید طبقه‌بندی شود و از این گزارش‌های خام تاریخی دربیاید. در پراتز عرض کنم یکی از اشتباهات معمول ما در پژوهش‌های تاریخی این است که با اطلاعات و اسناد فقط به‌عنوان یک خبر برخورد می‌کنیم. حال آنکه این خبر یک مخبر نیز دارد. در تحقیقات تاریخی جدید می‌گویند هیچ‌وقت یک خبر به‌تنهایی اهمیت ندارند بلکه مهم این است که این خبر توسط چه کسی گزارش می‌شود؟ (زاویه دید) یک حادثه را سه نفر سه جور گزارش می‌کنند و تا شما زاویه دید را نبینید نمی‌توانید این خبر را معنا کنید. نشان خواهیم داد که چقدر فرق می‌کند بشناسیم کسی را که این خبر را نقل کرده است و در چه سلسله‌ای منتقل شده است و دارای چه رویکردی بوده‌اند؟ این مسئله تحلیل ما را از خبر تغییر می‌دهد. این نیز شاخص دوم که بگوییم طرف مقابل امام علیه‌السلام چه رفتاری داشته است؟

۳- شاخص‌های مربوط به نتیجه و برآیند این کنش و واکنش: زیرا پاره‌ای از اطلاعات تاریخی ما مربوط به حوزه اول و دوم نیست. مربوط به نتایجی است که برای جامعه شیعه و جامعه کلی اسلامی پدید آمده است. گاهی اوقات ما از روابط و به تعبیر امروز از فرآیندهای تعامل امام علیه‌السلام با جریان مقابل یا هیچ اطلاعاتی نداریم و یا اگر داریم ناقص است. می‌دانیم موضع مقابل امام علیه‌السلام نسبت ایشان چه بوده است؟ ولی از برخورد امام آگاه نیست. ماجرا طبیعی است؛ چون عرض کردم شرایط خاص است. مثلاً موضع حاکمیت سیاسی در مقابل امام علیه‌السلام چیست؟ بنی مروان در مقابل امام علیه‌السلام چه موضع‌گیری می‌کنند؟ فرض کنید گزارش‌هایی در اختیار داریم ولی موضع امام را در اینجا نمی‌دانیم. دقیقاً برآیند را نمی‌دانیم ولی می‌دانیم برآیند چنین کنش و واکنشی در بیرون چه اتفاقی افتاده است؟ این نتایج و حاصل رفتارهایی که بین امام و گروه‌های مختلف صورت گرفته است در نتیجه اش نیز گزارش تاریخی به‌صورت موردی داریم. این قسمت سوم نیز باید در طبقه‌بندی بیاید.

بر اساس این سه دسته شاخص، رفتار امام علیه‌السلام، رفتار جریان مقابل و برآیندی که از این گزارش‌ها در تاریخ داریم؛ اگر این شاخص‌ها را مبنا قرار بدهیم و از نقطه مقابلش جریان‌های زمان امام سجاد علیه‌السلام و شخصیت‌هایی که داخل این جریان قرار می‌گیرند بازشناسی کنیم یک نظم جدید در اطلاعات این دوره تاریخی به دست می‌آید و شاید از درون این نظم جدید و ارتباط این‌ها، نتایج جدیدی را بگیریم.

❖ گروه‌های فعال در دوران امام سجاد علیه‌السلام

در مجموع اطلاعاتی که تا الآن از این دوره تاریخی داریم پنج گروه به یک معنا و شش گروه به معنای دیگری، در این دوره تاریخی در کنار امام سجاد علیه‌السلام فعال هستند. این شش گروه را اگر در نظر بگیریم و اطلاعاتی که عرض کردم وجود دارد بر اساس این سه شاخص، ذیل این چند گروه دسته‌بندی کنیم و بگوییم در مقابل هرکدام از این گروه‌ها چه اطلاعاتی با توجه به این سه شاخص وجود دارد. یک مقداری فضای تحقیق آماده‌تر می‌شود و ما به یک نتایج دیگری می‌رسیم. نتایجی که حتی گزارش‌های تاریخی که خود شیعیان یعنی بزرگان شیعه به ما داده‌اند و نمونه‌اش را در اسناد قدیمی خواندیم تا گزارش‌هایی که بعداً در کتب رجال آمده است، بر اساس این تحلیل حتی استنباط‌های آن‌ها نیز تغییر می‌کند؛ یعنی در یکجایی ممکن است با آن‌ها همراه شویم و یکجایی همراه نشویم. به همین دلیل عرض می‌کنم که می‌شود یک گام جدید در بازشناسی این دوره تاریخی برداشت.

این پنج گروه را معرفی کنم. برخی از آن‌ها را قبلاً گفته بودیم ولی شاید به این دسته‌بندی نگفته بودیم:

۱- جریان اموی‌ها: در این دوره تاریخی خط اموی‌ها به‌عنوان یک خط فعال که قدرت سیاسی نیز به‌تدریج در این دوره تاریخی به دست می‌گیرند و بعداً قدرت فرهنگی را نیز به دست می‌گیرند و در اواخر دوره امام سجاد علیه‌السلام به قدرت بی‌منازع فرهنگی تبدیل می‌شوند و بر جریان‌های فرهنگی دیگر به دلیل داشتن قدرت سیاسی و بکارگیری عمده فرهنگی از بین نخبگان فرهنگی جریان‌های رقیب تفوق پیدا می‌کنند.

۲- جریان ستیزندگان با خط اموی است اما غیر شیعی: نمی‌دانم این را عرض کرده‌ام یا نه که خط مدینه به‌طور کلی که از زمان خلیفه دوم شکل گرفت نوعی تقابل با خط بنی‌امیه را پایه‌گذاری کرد. معمولاً در تحقیقات شیعی این مسئله کمتر می‌آید ولی در تحقیقات اهل سنت به‌وفور دیده می‌شود. توجه نمی‌کنیم که در جریان سنی دو جریان مهم از زمان خلیفه دوم فعال می‌شود: خط مدینه و خط

شام. خط شام با محوریت معاویه و حرکتی که ایجاد می‌کند هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ فرهنگی مقاومت‌هایی را از درون مدینه برمی‌انگیزد که خود عمر در آغاز یکی از مقاومت‌کنندگان اصلی است که سبب می‌شود شام در برابر خود عمر حساس شود و آن خط ابوسفیان و پیروان خط قریشی مقابل بنی‌هاشم در مقابل تیم و عدی نیز فعال می‌شوند و حتی بحث اتهام کشتن عمر را در برخی از مطالعات تاریخی به گردن خود معاویه و خط شام می‌گذارند تا تقابل‌هایی که میان عایشه و معاویه شکل می‌گیرد. داستان ابوهریره در میانه کشاکش خط شام و خط مدینه است. عبدالله بن عمر از یک سو در خط مدینه و مقابل خط شام است. این از زمان خلیفه دوم شکل می‌گیرد و در دوران حاکمیت معاویه بخصوص بعد از صلح با امام حسن علیه‌السلام در طول این بیست سال تحکیم پیدا می‌کند. نقشه‌هایی که معاویه کشید مدینه را با شام همراه کند ولی در آخر نیز موفق نشد. در این دوره تاریخی که دوران امامت سجاد علیه‌السلام است تضاد میان مردم مدینه و شام بخصوص در بخش فرهنگی و سیاسی کاملاً جدی است. یک بار باید این دوره تاریخی را از این منظر مطالعه کنند؛ حوادثی که در مدینه آن موقع اتفاق می‌افتد از بعد از عاشورا، از واقعه حره که اتفاق می‌افتد تا داستان زبیریان و بیعت مدینه با آن‌ها تا ماجراهای دوران هشام بن عبدالملک. این مسئله همچنان ادامه دارد و در درون مدینه همیشه نوعی مقاومت در برابر سیاست شام وجود دارد. این جریان در کنار امام سجاد علیه‌السلام حضور دارد و فعال سات. دو شخصیت محوری آن‌ها عایشه و امتداد او زبیریان هستند که بعد از شکست سیاسی از نظر فرهنگی فعال هستند و با عایشه همراهی می‌کنند. ان شاء الله نشانه‌شناسی خواهیم کرد و این اطلاعات تاریخی را سر جای خودش بنشانیم و ثابت کنیم که با این شکل باید گزارش‌ها دوباره بازخوانی شود.

جریان درون مدینه و تقریباً فقهای مدینه غیر از سعید بن مصیب که گرایش شیعی دارد همه در این خط هستند؛ یعنی قاسم بن محمد بن ابی بکر و عروه بن زبیر تحت‌الحمایه فرهنگی و سیاسی خط مدینه و مقاومت در مقابل حکومت شام هستند.

۳- جریان تند شیعی: مرکز این جریان کوفه است. این جریان نیز دو جریان است؛ یکی جریان تند سیاسی و دیگری جریان تند فرهنگی است. ابتدا این‌ها از هم فاصله دارند و با قیام مختار شرایط نشان می‌دهد بین این‌ها یک همزیستی اتفاق می‌افتد و سرنوشت این دو جریان در کوفه با هم پیوند می‌خورد. ان شاء الله در شاخص‌های نتیجه و حاصل خواهیم گفت که در دوران امام باقر علیه‌السلام بر اساس این، یک تحلیل جدیدی از جریان غلو خواهیم کرد که خواهیم گفت شکل‌گیری خط غلو در کوفه محصول این ازدواج میان دو جریان تند سیاسی و جریان تند فرهنگی است. این که گاهی

اوقات برخی می‌گویند غلو سیاسی و آن را معنا نمی‌کنند ما آن را معنا می‌کنیم. اجمالش این است که دو جریان خاص در کوفه وجود دارند. البته همه کوفه این نیست و بخشی از کوفه در گروه چهارم قرار می‌گیرد ولی آن‌هایی که بارز هستند و فعالیت آشکار دارند و تاریخ از آن‌ها گزارش کرده است این جریان هستند. گروه تند سیاسی کسانی هستند که بعد از عاشورا صبر و تحمل را از دست داده‌اند و به هر دلیل معتقدند باید در عرصه سیاسی کارگزاری کنند و فعالیت کنند و برای خودشان سهم مشخص کنند و حقوق شیعه یا حقوق خودشان را در این دوره تاریخی به دست آورند. بروید در آن فضای بعد از عاشورا که دیگر استقرار سیاسی وجود ندارد و جنگ قدرت در جامعه اسلامی شکل گرفته است و همه گروه‌های دنبال پیدا کردن جایگاه قدرت و دست گرفتن حاکمیت هستند. این جریان تند سیاسی نیز از همین دسته است. البته این‌ها نیز گروه‌های مختلفی هستند؛ توابین، مختار به عنان یک شخصیت سیاسی این دوره تا صحابه بزرگی مانند ابوالطفیل عامر بن واصل، ابوعبدالله جدلی و دیگران تا ابراهیم بن اشتر، همه جریان‌هایی هستند که در گوفه حضور دارند و کاملاً مستعد تحرک سیاسی و حضور در صحنه قدرت هستند. این یک خورده گروه و خورده جریان است. خورده جریان دوم جریان تند اعتقادی و فرهنگی است. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد کسانی در این مجموعه وجود دارند که به لحاظ اعتقادی تندروی‌هایی دارند؛ نسبت به مقامات ائمه علیهم‌السلام، برداشتشان نسبت به روایات اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام، نسبت به روایات مربوط به آخرالزمان و ظهور موعود. ویژگی آن‌ها نیز این است اعتقاد دارند که باید این‌ها را اظهار کرد؛ یعنی گروه اول صبر سیاسی ندارند و این‌ها صبر فرهنگی و اعتقادی ندارند. این‌ها کاملاً اعلام می‌کنند. به تدریج معلوم می‌شود که این‌ها ضابطه‌ای نیز ندارند و حرف‌های غالیانه به شدت در میان این‌ها نفوذ پیدا می‌کند. این‌ها مجموعاً گروه سوم (خط تندروی شیعی در درون کوفه) هستند. در اواخر این دوره تاریخی نام چند نفر آورده شده است که ما این چند نفر را از نظر اطاعات نمی‌شناسیم ولی به صورت جمعیتی گزارش داریم. آن سه شاخص را کنار هم می‌گذاریم؛ موضع امام علیه‌السلام در برابر این‌ها یکی از شاخص‌هایی است که نشان می‌دهد این پدیده در کوفه وجود دارد، حرکتی که خود این‌ها انجام می‌دهند و برآیندی که در این دوره تاریخی حاصل می‌شود. این سه شاخصی است که می‌توانیم نشانه‌های جریان تند سیاسی و جریان تند فرهنگی را در جامعه شیعی ببینیم. این حاصل صرف نظر از شاخص‌های رفتار امام و کنش و واکنش‌هایی که وجود دارد خودش بهترین نشانه است بر این که یک اتفاقاتی دارد می‌افتد. معجزه که نشده است. تاریخ محصول یک فرآیند است. این نشان می‌دهد که یک فرآیندی زیرپوست جامعه جریان دارد و حاصلش این توده اجتماعی و فرهنگی می‌شود که در جامعه اتفاق می‌افتد.

۴- خط شیعی فرهنگی: یعنی جریانی است که اولاً شیعی است. قبل از امامت امام سجاد علیه‌السلام به‌عنوان یک جریان شیعی وجود دارد. این‌ها عمدتاً اصحاب امام علی علیه‌السلام هستند. با حضرت در جنگ‌ها بوده‌اند و ولایت خود را ثابت کرده‌اند و در دوران سخت معاویه همچنان بر ولایت امام علی علیه‌السلام پایدار مانده‌اند. ولایت امام علی علیه‌السلام به‌عنوان شاخص اصلی نگاه و فکر این‌ها است. البته به دلیل همین آشفتگی در این دوره تاریخی ممکن است گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی متنوعی داشته باشند ولی آنچه از این‌ها سراغ داریم شاخص مهم این‌ها را همین علائق و ارتباط جدی با خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند. این جریان فرهنگی هم در کوفه است و هم در بصره است و هم در واسط است. شاخه‌ای از آن در مدینه دیده می‌شود مانند سعید بن مسیب. این‌ها پروژه تقابل سیاسی ندارد. این غیر از گروه پنجمی است که تازه به سمت تشیع می‌آیند. این گروه جزو خاندان رسمی شیعی هستند و سابقه دارند و در این دوره تاریخی نیز خواهیم گفت که چه موضعی در برابر امام سجاد علیه‌السلام پیدا می‌کنند؟

۵- جریان عمومی غیر شیعی: در کنار این چهار جریان بدنه اجتماعی جامعه اسلامی مجموعه‌ای از نخبگان و عوام در این مجموعه هستند تا جریان عمومی جامعه. فعلاً هرچه می‌گردیم برای این گروه هیچ نشانه خاصی نمی‌بینیم. به هیچ‌کدام از چهار گروه قبل وابسته نیستند و درعین‌حال، آن‌ها را به‌عنوان عناصر فعال در این دوره تاریخی نیز می‌بینیم. بر اساس آن سه شاخصی که عرض کردم. یا امام در مقابل آن‌ها واکنش دارند یا آن‌ها در مقابل امام، یا گزارش‌های تاریخی در مورد برآیند این تعامل در چهره این‌ها چیزهایی را نقل می‌کند.

در این مدل مطالعاتی که عرض کردم باید بر اساس این سه شاخص نسبت به این پنج گروه، اطلاعات را تنظیم کنیم.

سؤال: گروه ششم را اجمالاً معرفی نمی‌کنید؟ فرمودید یک گروه از شیعیانی هستند که از زمان امام سجاد علیه‌السلام به بعد به ایشان متمایل می‌شوند.

پاسخ: این‌ها دیگر نتیجه موضع‌گیری است و الآن صحبت نمی‌کنیم. وقتی آن اطلاعات را گذاشتیم به‌عنوان نتیجه و برآیند خواهیم گفت.

ما الآن این پنج گروه را به صورت خام نگاه کردیم. صحبت در این است که امام علیه السلام در مقابل این‌ها چه موضعی می‌گیرند و آن‌ها نسبت به امام علیه السلام چه واکنشی نشان می‌دهند؟ حاصل این کنش و واکنش چه شد؟ در راستای شکل‌گیری آن جامعه شیعه؛ یعنی در این نقطه عطف تاریخ تشیع چه برآیند و نتیجه مثبت یا منفی یا خنثی برای جامعه شیعه گذاشت؟ پس این‌که در گروه پنجم چه کسانی شیعه شدند نتیجه این تحقیق و تحلیل است؛ اما این‌که عرض کردم پنج یا شش گروه، شاید این گروه پنجم را بشود به دو گروه تقسیم کرد. یک گروه گروه طبقه نخبگانی این جریان است که معمولاً کسانی هستند که اهل فقه و روایت هستند و کنشگران اجتماعی هستند و افراد شاخصی هستند و با امام علیه السلام یک نوع تعاملی می‌کنند. یک گروه از این‌ها افرادی کاملاً خنثی هستند؛ یعنی طبقات عمومی جامعه هستند. از موالی هستند. از افراد ساده اجتماعی هستند. از افراد طبقات دون پایه اجتماعی هستند که گاهی اوقات تاریخ حتی اسم نیز از آن‌ها نمی‌برد که نشان می‌دهد گزارشگر حتی نام بردن از آن‌ها را نیز دارای ارزش نمی‌داند. مثلاً یک نمونه‌اش غلامان هستند یا این‌که در تاریخ آمده است که مثلاً فردی خدمت امام علیه السلام آمده است و حضرت نیز چنین فرموده‌اند. نامی از آن فرد نمی‌برد و احتمال می‌دهیم که آن فرد اهمیتی ندارد ولی چون موضع امام علیه السلام مهم بوده است بیان شده است و نام فرد نیامده است؛ اما اگر اسم بیاید نشان می‌دهد که حداقل آن زمان و برای روایت کنندگان شناخته شده و قابل ذکر بوده است.

یک گروه نیز نخبگان هستند و این خیلی مهم است و تأثیرگذار در این دوره تاریخی و در دوره بعد هستند؛ یعنی کسانی هستند که به امام علیه السلام ملحق می‌شوند و از ایشان خط می‌گیرند ولی بخشی از هویت این‌ها شخصیت غیر شیعی است. خواهیم گفت که این‌ها از یاران خالص امام سجاد علیه السلام شدند یا فاصله گرفتند وقتی این‌ها را نشانه‌شناسی می‌کنیم یکی از ویژگی‌های آن‌ها این است که خود این افراد علمی و فقهی هستند و جزو روات هستند و به همین دلیل که شخصیت فرهنگی اجتماعی هستند با گروه‌های مختلف و فقه‌های مدینه نیز مرتبط هستند. از بصره نیز روایت می‌کنند. این معلوم می‌شود که خود این فرد، شخصیت خاص کنشگر و فعالی است. در نشانه‌شناسی خواهیم گفت که در تعامل با امام سجاد علیه السلام این جریان (جریان نخبه گرایانه گروه پنجم) در عین حالی که داخل در جامعه شیعه می‌آیند و تأثیرپذیری دارند ولی یک مقدار از مرکز به حاشیه می‌روند. در آن مدل جامعه‌شناسی که خواهیم داشت بحث مرکز و حاشیه را خواهیم گفت که شکل‌گیری آن مدل اجتماعی که از آن دفاع می‌کنیم بر محور مرکز و حاشیه است. گروه‌های اخیر از کسانی هستند که به هسته جامعه شیعه نزدیک نمی‌شوند و اگر نزدیک می‌شوند نیروی گریز از مرکز که خواهیم گفت بر چه محوری هستند از مرکز به حاشیه جامعه شیعه می‌کشاند ولی در دایره جامعه اعتقادی شیعه می‌ماند. در مدل جامعه‌شناسی آن عرض خواهیم کرد.

از خوارج در این دوره تاریخی به‌عنوان یک جریان فعال در محیط امام سجاد علیه‌السلام گزارشی نداریم. بیرون از محیط امام سجاد علیه‌السلام فعال هستند. در منطقه بصره و خوزستان و فارس امروز را زیر سلطه سیاسی قرار می‌دهند؛ اما در محیط کنش و واکنش‌های جامعه شیعی گزارشی یا تأثیری از فرایندهای آن‌ها نداریم. در نشانه‌شناسی هیچ نشانه‌ای به ما ارائه نمی‌دهد.

بر اساس این پنج یا شش گروه باید مجموعه گزارش‌هایی که از نظر رجالی وجود دارد را دسته‌بندی کنیم. فرض کنید اگر حدود دویست شخصیت نام‌برده شده است که گزارش‌هایی از ارتباط آن‌ها با امام علیه‌السلام وجود دارد اولین قدم این است که این دویست شخصیت را در این گروه‌ها قرار بدهیم. این کار را در گذشته در حد اطلاعات موجود انجام داده‌ام. مثلاً در خط اموی‌ها چه کسانی هستند و همین‌طور در گروه‌های دیگر. می‌دانید که پاره‌ای از اطلاعات مفقود است. اسم داریم ولی هرچه می‌گردیم گزارش‌های دقیقی از موضع‌گیری آن‌ها نیست طبیعی است به‌عنوان یک محقق مجبوریم نام این افراد را در فهرستی قرار بدهیم و اگر نتوانستیم از نوع برخورد و ارتباطاتش او را پیدا کنیم و به‌صورت احتمالی در آن گروه قرار بدهیم و اگر نتوانستیم در فهرستی به‌صورت علامت سؤال قرار بدهیم.

فرض کنید کسانی که تعلقات شیعی قبل از دوران امام سجاد علیه‌السلام دارند حدود شصت نفر هستند. به‌صورت یقین یا ظن قریب به اطمینان می‌توان چنین گفت. خط شیعی تند سیاسی شخصیت‌هایی در قیام مختار هستند و افرادی نیز هستند که تاریخ از آن‌ها نام نبرده است. سخنشان هست و گزارش از حضور آن‌ها نزد امام هست که نشان می‌دهد چنین اعتقادی دارند ولی نام ندارند و گاهی اوقات اسم دارند و مشخصات زیادتری ندارند. خط سیاسی شیعی و خط تند فرهنگی شیعی تا حدود زیادی هستند.

در این فهرست خط جریان عمومی را دو گروه کرده‌ایم؛ این‌ها دیگر تشیع قبل از امام نیستند و سابقه تشیع ندارند. وقتی در مورد شخصی گزارشی شیعی داده شده است و گفته نشده است که از اصحاب امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام نبوده است و به خاندان اهل‌بیت علیهم‌السلام متصل نکرده‌اند او را بدون سابقه تشیع می‌نامند؛ یعنی جزو گروه آخری هستند. این را نیز دسته‌بندی کردیم. در بخش نخبگان و یا عمومی قرار داده‌ایم.

این مقدارش را انجام داده‌ام ولی مهم تحلیل آن است.

از هرکدام از این‌ها مواردی را به‌عنوان نمونه عرض می‌کنم ولی کار روی این‌ها خودش دو سه کار پژوهشی مفصل می‌خواهد. بخصوص این‌ها که گاهی اوقات افرادی که در اینجا هستند خودشان یک دامنه اجتماعی و فرهنگی گسترده دارند. مثلاً اگر کسی بخواهند موضع امام علیه‌السلام نسبت به خط شام را بررسی کند خودش

یک پروژه است. این‌ها چه کسانی هستند؟ آدم‌های فکری‌شان کیست؟ سابقه‌شان از دوران معاویه تا این دوران چیست؟ یکی دو نمونه را عرض خواهیم کرد ولی خودش یک کار مستقل می‌طلبد.

خط فرهنگی مدینه مقابل شام یک تحقیق بسیار دقیق و عمیق می‌خواهد. شاید در حوزه عربی کارشده باشد. لازم است کسی متمرکز شود که این جریان چیست؟ پیشینه اجتماعی و سیاسی و موضع‌گیری فرهنگی آن‌ها چیست؟

تصورم این است که جریان خط عثمانی با جریان مدینه گره‌خورده است. موضع‌گیری‌های مستقلی ندارند.

البته بخش عمده‌ای از این کشمکش‌ها به گرایش قبیلگی برمی‌گردد ولی مهم‌تر این است که از بعد از دوران معاویه یک محور جدیدی به آن اضافه شده است و آن مسئله قدرت است؛ یعنی زبیریان قبل از این ماجرا یک تحلیل روی آن است و زبیریانی که در آستانه گرفتن قدرت پیش رفتند داستان‌شان فرق می‌کند و حتماً باید به‌عنوان قدرت رقیب سیاسی به آن‌ها نگاه کرد و رفتارشان را باید رفتار کاملاً سیاسی تحلیل کرد. خود عایشه بسیار قابل تحلیل است و نتایج کارهایی که انجام داد و بازمانده کارهای او عبدالله بن عمر در این دوره تاریخی می‌تواند به این پژوهش کمک کند به شرط این‌که لایه‌های پنهان آن نیز روشن شود.

پس سیر بحث را داشته باشید. دنبال این هستیم که نشان بدهیم که شکل‌گیری جامعه شیعی و فاصله‌گذاری جامعه شیعی از غیر شیعی چگونه شکل گرفت؟ گزارش آن را عرض خواهیم کرد و تحلیل جامعه‌شناختی را ارائه خواهیم کرد. سعی می‌کنیم بحث را در دو سه جلسه آینده به‌جایی برسانیم و دوران امام سجاد علیه‌السلام را تمام کنیم.

❖ توجه

از آقای حسینی زاده که پروژه‌ای را در حوزه مدینه در دست اقدام دارند تقاضا کردیم محورهایی را از این بحث‌ها استخراج کنند که دوستانی که مایل باشند در قالب مقاله کار کنند و ما نیز حمایت کنیم و در یک مجموعه‌ای به‌عنوان «جستارهای مدرسه مدینه» منتشر کنیم. عزیزانی که مایل هستند لیست را بگیرند و احتمالاً در دو سه جلسه آینده نیز چند موضوع دیگر به آن اضافه بشود. دیگر ادامه جلسات در قالب همان کار پژوهشی باشد و دیگر در این جلسه مطرح نشود.

مطالبی که عرض کردیم حاصل کار شخصی بود و ان شاء الله با کمک دوستان، این کار کامل شود.